



**Research Article**  
**A Jurisprudential-legal Examination of**  
**Diya of Penetrating Injuries**

Alireza Fajri<sup>1</sup>

Received: 15/06/2021

Accepted: 14/07/2022

**Abstract**

One of the relatively common crimes that take place against the physical integrity of individuals are injuries that pierce the victim's body and cause suffering and fatigue and in some cases lead to the disability of that organ. The diya for this type of injury, which is called penetrating, is one-tenth of the human diya. Different angles of this crime have not been agreed upon by scholars and need to be studied and examined. Among the controversial cases, we can mention the exact definition of the piercing and the amount of the diya for piercing of the organs and the women's diya in these types of injuries. Based on the descriptive-analytical method, after proposing different jurisprudential viewpoints, the present study evaluates the aforementioned arguments and then shows with numerous arguments that penetrating injury, both in terms and in women's diya, is different from the opinion of the famous jurists and accordingly the legislator of the country. Therefore, a penetrating injury is an injury that splits the end parts of the body and does not come out from the other side, and the amount of its diya does not differ in men and women.

**Keywords**

Crimes against physical integrity, equalization of diya, Arsh, crime, penetrating injury, Article 713 of the Islamic Penal Code.

---

1. Researcher and lecturer in Islamic Seminary and University of Qom, Qom, Iran. ar.fajri@gmail.com.

\* Fajri, A. R. (1401 AP). A Jurisprudential-legal Examination of Diya of Penetrating Injuries. *Journal of Fiqh*, 29(110), pp.153-175. Doi: 10.22081/jf.2022.55900.2292.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.



### مقاله پژوهشی

## بازخوانی فقهی-حقوقی دیه جراحت نافذه

علیرضا فجری<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۶

### چکیده

یکی از جرایم نسبتاً شایعی که علیه تمامیت جسمانی اشخاص به وقوع می‌پیوندد، جراحاتی است که بدن مجنی علیه را سوراخ نموده و موجب رنج و تعب و در مواردی منجر به از کارافتادن آن عضو می‌گردد. دیه این نوع از جراحات که نافذه نامیده می‌شود، یک‌دهم دیه انسان است. زوایای مختلف این جرم مورد اتفاق علما نبوده و نیاز به تحقیق و بررسی دارد. از جمله موارد اختلافی می‌توان به تعریف دقیق نافذه و میزان دیه نافذه اعضا و نیز دیه زنان در این نوع جراحات اشاره نمود. پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی پس از طرح دیدگاه‌های مختلف فقهی، به ارزیابی ادله مزبور پرداخته و سپس با استدلال‌های متعدد نشان می‌دهد که جراحت نافذه، هم در اصطلاح و هم در دیه زنان، متفاوت با نظر مشهور فقها و به تبع آن قانون‌گذار کشور است. براین اساس نافذه جراحی است که اعضای انتهایی بدن را شکافته و از طرف دیگر خارج نشود و دیه آن در مردان و زنان هیچ‌گونه تفاوتی ندارد.

### کلیدواژه‌ها

جرایم علیه تمامیت جسمانی، تساوی دیه، ارش، جنایت، جراحت نافذه، ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی.

ar.fajri@gmail.com

۱. پژوهشگر و مدرس حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

\* فجری، علیرضا. (۱۴۰۱). بازخوانی فقهی - حقوقی دیه جراحت نافذه. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۹(۱۱۰)،

Doi: 10.22081/jf.2022.55900.2292

صص ۱۵۳-۱۷۵.

## مقدمه

برخی از جراحاتی که بر بدن وارد می‌شود دارای عناوین شرعی و دیه معین است. از این عناوین برخی مختص سر و صورت و برخی مختص بدن و برخی مشترک بین هر دو هستند. آنها که به سر و صورت اختصاص دارند، شجاج نامیده می‌شوند و از خراش ساده پوست که حارصه نامیده می‌شود شروع شده و تا جراحی که کیسه مغز را پاره می‌کند و دامغه نامیده می‌شود، هریک دیه خاصی دارند.

از جمله جراحات مختص بدن (غیر از سر و صورت)، نافذه است. نافذه جراحی است که به قسمت‌های انتهایی بدن که دارای گوشت و ماهیچه است اختصاص دارد و در اثر آن گوشت سوراخ می‌شود. این نوع از جراحی با برخی از ابهامات اساسی روبه‌رو است و فقها و -به تبع آنها- قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز کمتر به آن پرداخته‌اند؛ از جمله این ابهامات که هدف اصلی نگارش مقاله را تشکیل می‌دهد، عبارت است از الف. مفهوم دقیق نافذه و تفاوت آن با جراحات مشابه، ب. میزان دیه نافذه اعضایی که دارای دیه کمتر از یک‌دهم هستند، و ج. میزان دیه نافذه اعضای زنان نسبت به مردان.

هرچند در خصوص جراحی نافذه مقالاتی نگاشته شده، اما یا با توجه به نوع مجلاتی که آن را منتشر نموده‌اند، همچون فصلنامه «اخلاق و تاریخ پزشکی» و سیاق مقالاتی که در آن منعکس می‌شود، جنبه فقهی و استدلالی آن کامل نبوده و یا درصدد تقویت نظر مشهور فقها برآمده‌اند، لذا این مقاله در نتیجه با آن مقالات متفاوت بوده و درصدد پاسخ‌گویی به طیفی از سؤالاتی است که معمولاً قضات و سازمان پزشکی قانونی با آن مواجه‌اند.

برای پاسخ به این سه سؤال مطرح‌شده، ابتدا به بررسی مفهوم نافذه و سپس اقوال فقها و بررسی ادله و مستند قول ایشان، و در نهایت به نظر منتخب پرداخته خواهد شد.

## ۱. معنای واژگانی نافذه

بسیاری از فقها به جای تعریف جراحی نافذه، تنها به بیان دیه آن پرداخته‌اند و جز اندکی

از آنان، این واژه را تعریف ننموده‌اند. در میان اندک تعاریف ارائه شده نیز اختلاف آشکار است؛ به عنوان مثال برخی نافذه را جراحی می‌دانند که داخل بدن شده و از طرف دیگر خارج شود و برخی دیگر آن را جراحی می‌دانند که تنها وارد بدن شود و البته اگر از طرف دیگر خارج شود، آن را مصداق دو نافذه می‌دانند. برای مشخص شدن معنای دقیق نافذه، ابتدا به بررسی معنای آن در کتب لغت و سپس در کلام فقها اشاره خواهد شد.

### ۱-۱. نافذه در لغت

اهل لغت نافذه را به معنای جراحی می‌دانند که به واسطه سلاح ایجاد شده و علاوه بر سوراخ کردن، از سمت دیگر خارج می‌شود، کما اینکه در مصباح در تعریف نَقَذَ آمده است: «السَّهْمُ حَرَقَ الرَّمِيَّةَ وَحَرَجَ مِنْهَا» (فیومی، بی تا، ص ۶۱۶) و در مابقی کتب لغت نیز به همین معنا آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۷).

در قرآن کریم نیز نفوذ سه مرتبه و آن هم در یک آیه بیان شده و به همان معنای لغوی استعمال شده است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (الرحمن، ۳۳). همچنین مفسران نفوذ و نفاذ را به معنای سوراخ کردن و خارج شدن به آن طرف دانسته‌اند (قرشی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۱؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۱).

همان گونه که مشاهده می‌شود، واژه نافذه در کلام لغویان و نیز در قرآن کریم، به معنای سوراخ کردن و خارج شدن از طرف دیگر استعمال شده است.

### ۲-۱. نافذه در اصطلاح

علی‌رغم اینکه واژه نافذه در لغت دارای تعریف روشن و بدون ابهامی است، اما در اصطلاح به جهت آنکه تعریف دقیقی از آن در روایات ارایه نشده است، لذا شاهد اختلاف بسیار وسیعی در تعریف این واژه از سوی فقهای عظام بوده‌ایم که برخی ورود

سوزن و سرنگ را مصداق نافذه می‌دانند و برخی دیگر ورود تبر به بدن را مصداق نافذه نمی‌دانند، مگر آنکه آن سمت دیگر بدن را نیز سوراخ کند! در اینجا به برخی از این آراء اشاره می‌شود:

#### ۱-۲-۱. ورود مطلق شیء به اعضای بدن

برخی از فقها بر این باورند که مطلق ورود هر شیء به داخل بدن مصداق نافذه است و تفاوتی نمی‌کند که آن شیء بزرگ باشد، یا کوچک و ریز، همچون سرنگ و سوزن، و ورود شیء در بدن قابل توجه باشد و معتابه باشد یا بسیار کم به اندازه سوزن. یکی از فقها در بحث «خون گرفتن بدون رضایت از افراد» می‌نویسد: «فإن كان السحب - كما هو المتعارف - ينفذ إبرة التزريق المعروفة ولم يؤد إلى عيب العضو فالظاهر أن الدية هنا هي عشر دية الرجل أي مائة دينار شرعي» (نجفی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۹).

#### ۱-۲-۲. ورود قابل توجه شیء به اعضای بدن

یکی از دیگر از فقهای معاصر می‌نویسد:

نافذه آن است که به مقدار کافی در بدن نفوذ کند؛ خواه مثل ماهیچه‌ها باشد، یا مواردی که استخوان است، و از کنار استخوان به مقداری که عرفاً نفوذ نامیده شود بگذرد؛ و در موارد شک حکم نافذه جاری نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۷۸).

ایشان در جای دیگری در پاسخ به این سؤال که آیا نافذه در کلیه اعضای بدن (دست، پا، گردن، ذکر، پستان، الیتین، لب، زبان، انگشت، کف دست و دیگر اعضا) صادق است، می‌فرمایند:

قدر مسلم از نافذه مواردی است که آلت جارحه به مقدار قابل ملاحظه‌ای در بدن نفوذ کند؛ مانند نیزه، خنجر، چاقو و امثال آن، اما جراحت وارده به یک انگشت، یا لب، یا مانند آن، مصداق نافذه نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۷۹).

البته ایشان صرفاً نفوذ قابل توجه هر شیء را به داخل بدن مصداق نافذه

نمی‌دانند، بلکه نوع وسیله را نیز دخیل در صدق عنوان این نوع از جراحی می‌دانند؛ به‌عنوان مثال، جراحاتی که در اثر ورود ساچمه اسلحه شکاری وارد بدن حاصل می‌شود را مصداق نافذه نمی‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۲).

### ۱-۲-۳. ورود شیء به بدن و شکافتن طرف دیگر

براساس این نظر که طرفداران بیشتری را با خود همراه کرده است، ملاک در نافذه آن است که آلت جارحه باید علاوه بر اینکه جسم را سوراخ کرده و در آن فرو رود، طرف دیگر را نیز شکافته و نمایان شود (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ص ۲۵۹؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۱) و بالطبع یک دیه به آن تعلق خواهد گرفت، نه دو دیه (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ص ۵۰۶؛ مجلسی دوم، بی‌تا، ص ۱۴۸)، اما چنان‌چه آلت جارحه از سوی دیگر بدن خارج نشود، از مصداق «دامیه» و «متلاحمه» و نظایر آنها خواهد بود (منتظری، بی‌تا، ص ۵۵۶).

### ۱-۲-۴. نظر برگزیده

برخی از این تعاریفی که ارایه گردید، از ویژگی‌هایی برخوردارند، همچون تعریف سوم که ویژگی آن قرابت با معنای لغوی است، اما برای اینکه معنای اصطلاحی نافذه به‌طور دقیق مشخص گردد، ناچاریم ابتدا به روایاتی مراجعه نماییم که این واژه در آنها استعمال شده است. اما در بین احادیث تنها اصل و روایت ظریف است که چندین بار به نافذه و دیه آن اشاره نموده است. مستند مشهور فقها برای تعیین معنای نافذه و دیه آن، فرازی از اصل ظریف بن ناصح است که بیان می‌دارد: «وَفِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ حَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ مِنْ أَطْرَافِهِ فَدِيَّتُهَا عَشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَةَ دِينَارٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۵). لذا لازم است ما نیز همچون مشهور فقها، این اصل را مورد بررسی سندی و دلالتی قرار دهیم.

### الف) بررسی سندی اصل ظریف

اصل در اصطلاح محدثان، نوشته‌ای را گویند که از اثر دیگری اخذ نشده باشد و

محتوای آن مسموعات و شنیده‌های نویسنده از معصوم یا راویان دیگر باشد (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۳۰ق، ص ۷۳). اصل ظریف بن ناصح از جمله گران‌قدرترین روایاتی است که در کتب حدیثی بیان شده است. در این منشور حکومتی، از دیات اعضای مختلف بدن سخن به میان آمده و آن را امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خط خود نوشته و یا آن را املا فرموده و در زمان حکومت خویش برای فرمانداران خود ارسال نموده‌اند. سپس پیروان آن حضرت، این روایت را حفظ کرده و از نسلی به نسل دیگر تحویل داده‌اند و در زمان امامت حضرت امام صادق علیه السلام آن را به حضرتش عرضه داشتند و آن حضرت صحت آن را با این عبارت «نَعَمْ هِيَ حَقٌّ وَقَدْ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَأْمُرُ عُمَّالَهُ بِذَلِكَ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۷۵).

این اصل که نقطه ثقل بسیاری از احکام باب دیات است، به اصل ظریف معروف است، چراکه تعدادی از مشایخ حدیث، آن را از شخصی به نام «ظریف» روایت کرده‌اند. مشهور فقها این اصل را معتبر دانسته و بدان استناد نموده‌اند و ما در اینجا به جهت اینکه حکم جراحت نافذه، دلیلی جز این اصل ندارد، آن را مورد تتبع سندی قرار داده‌ایم تا در صورت احراز حجیت آن، بدان استناد نماییم، اما اگر به هر دلیلی این روایت از اعتبار بیفتد، ناچاریم به سایر روایات باب دیات و قواعد عام دیات رجوع نماییم.

این اصل را مشایخ سه‌گانه در جوامع روایی خود: کافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه، نقل نموده‌اند که به دو تن از ائمه معصوم، یعنی امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام ختم می‌شود. اینان این اصل را نیز بسان سایر اصول اصحاب ائمه علیهم السلام در باب‌های گوناگون قرار داده و هر مطلبی را در موضوع خود آورده‌اند و گاهی نیز تمامی روایت را در یک بخش مستقل نقل کرده‌اند؛ به عنوان مثال، شیخ کلینی ابواب مختلف این روایت را در کافی به‌طور پراکنده آورده است، اما شیخ صدوق تمامی روایت را یک‌جا و در یک باب از کتاب من لا یحضره الفقیه خود نقل کرده است. شیخ طوسی نیز همه آن را یک‌جا در کتاب تهذیب، و هم به‌صورت پراکنده در همان کتاب، و قسمتی از آن را یک‌جا و در یک بخش مستقل در کتاب استبصار آورده است.

در اینجا از بین تمامی اسناد، به سند شیخ صدوق که از اعتبار بیشتری برخوردار است بسنده می‌شود. شیخ صدوق در «بَابُ دِيَةِ جَوَارِحِ الْإِنْسَانِ وَ مَفَاصِلِهِ» از کتاب من لا يحضره الفقيه می‌نویسد:

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ الرَّوَاسِيُّ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ الطَّيِّبِ قَالَ: عَرَضْتُ هَذِهِ الرَّوَايَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ نَعَمْ هِيَ حَقٌّ وَقَدْ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَأْمُرُ عُمَّالَهُ بِدَلِّكَ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۷۵).

شیخ صدوق در اینجا کتاب الدیات را از حسن بن علی بن فضال روایت نموده و در قسمت مشیخه کتابش بیان می‌دارد که آنچه را از حسن بن علی بن فضال بیان نموده است، از پدرش (علی بن الحسین بن بابویه قمی) از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال روایت نموده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۴۹۵).

راویان این روایت تا ظریف بن ناصح دارای توثیق هستند، اما از ظریف تا امام صادق عليه السلام نیاز دو فرد به نام الحسین الرواسی و ابو عمر المتطبب در این اصل وجود دارد که برخی از فقها آنان را ضعیف و مجهول برشمرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، صص ۴۳۴، ۴۶۵؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۴).

در اینجا شمه‌ای از زندگانی و توثیق این دو راوی را بیان می‌نماییم:

- الحسین الرواسی: علی‌رغم اینکه برخی از فقها معتقدند در کتب رجالی نامی از این راوی نیامده است تا نوبت به مدح و توثیق وی برسد (صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۳۶۲)، اما باید توجه داشت که حسین الرواسی با چند نام در کتب رجالی ذکر شده است، از جمله الحسین بن عثمان الرواسی (خوئی، ۱۴۱۳ق، صص ۱۱۸، ۱۱۹) و الحسین بن عثمان بن شریک (خوئی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸) و رجالیان معتقدند که وی ثقه است (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۳؛ حلی، ۱۳۸۱، ص ۵۱).

- أبو عمر المتطبب: ابو عمر المتطبب در واقع «عبدالله بن سعید بن حیان بن أبجر الکنانی» مشهور به «أبو عمر الطیب» است که نجاشی وی را ثقه می‌داند و حتی نجاشی معتقد است این روایت به نام عبد الله بن أبجر مشهور است، نه ظریف



(نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۷). بر این اساس کلام صاحب ماوراء الفقه (صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۳۶۲) که معتقد است ابو عمر مجهول الحال است، تمام نیست (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، صص ۴۳۴، ۴۶۵؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۴).

لذا از مجموع بررسی های فوق به دست می آید که اصل دیات که مشهور به روایت ظریف یا عبد الله بن ابجر است قابل اعتماد بوده و روایت صحیحه به شمار می رود، اما چه روایت را معتبر و صحیحه بدانیم و چه غیر معتبر، لازم است در عمل به آن یا کنار گذاردن آن، رویه واحدی را در پیش گرفته و این گونه نباشد که در فروعی از فقه بدان عمل کرده و در فرعی دیگر آن را کنار بگذاریم، کما اینکه مشاهده می شود برخی از فقهای جلیل القدر این شیوه را اتخاذ نموده اند. شهید ثانی می نویسد: «والمصنف [صاحب شرایع] وغیره تارة يعمل بمقتضاه [کتاب ظریف] جازماً به، وتارة يتوقف، وتارة یرده لضعفه، کما عرفت مراراً» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۲).

### ب) بررسی دلایلی

همان گونه که بیان شد، تنها اصل ظریف مشتمل بر واژه «نافذه» و دیه آن است. بخش هایی از این روایت طولانی که مشتمل بر این واژه است را در زیر بیان می نمایم تا دریابیم نافذه در این روایت به چه معنایی استعمال شده است:

– فَإِنْ قُطِعَتْ رَوْنَةُ الْأَنْفِ فَدِيَّتُهَا خُمُسُ مِائَةِ دِينَارٍ نِصْفُ الدِّيَةِ وَإِنْ أَنْفَذَتْ فِيهِ نَافِذَةٌ لَا تَنْسُدُّ بِسَهْمٍ أَوْ بِرُمْحٍ فَدِيَّتُهَا ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ دِينَاراً وَثُلُثٌ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۸).

– وَفِي الْحَدِّ إِذَا كَانَتْ فِيهِ نَافِذَةٌ وَبَدَا مِنْهَا جَوْفُ الْقِمِّ فَدِيَّتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۹).

– وَفِي نَافِذَتِهَا [الكف] إِنْ لَمْ تَنْسُدَّ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ فَإِنْ كَانَتْ نَافِذَةٌ فَدِيَّتُهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خُمُسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَاراً (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۲).

ممکن است ادعا شود که از این عبارات همان معنای لغوی به ذهن خطور می کند، چرا که قاعدتاً شیء برنده و تیزی همچون سهم و رمح وقتی به بینی، گونه یا کف دست

اصابت می‌کند، آن را سوراخ کرده و از طرف دیگر خارج می‌شود؛ ضمن اینکه اگر مورد سوراخ‌شده این اعضا مدنظر نمی‌بود، دلیلی وجود نمی‌داشت که حضرت حکم آن را متعرض شود، چون از مصادیق متلاحمه و مانند آن می‌بود.

در پاسخ به این ادعا می‌توان گفت در همین فراز از روایت که حضرت نافذه خد و گونه را مطرح نموده، قرینه‌ای به کار رفته است که ادعای فوق را مخدوش می‌سازد. در این روایت آمده است:

وَفِي الْحَدِّ إِذَا كَانَتْ فِيهِ نَافِذَةٌ وَبَدَأَ مِنْهَا جَوْفُ الْفَمِ فَدَيْثُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ فَإِنْ دُوِيَ فَبَرَأَ وَالْتَأَمَ وَبِهِ أَثَرُ بَيْنٍ وَشَيْنٌ فَاحِشٌ فَدَيْثُهُ خَمْسُونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَتْ نَافِذَةٌ فِي الْحَدِّ نِ كِلَيْهِمَا فَدَيْثُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ وَذَلِكَ نِصْفُ دِيَةِ الْتِي بَدَأَ مِنْهَا الْفَمُ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۹).

این فراز از روایت از دو قسمت تشکیل شده است؛ در قسمت اول نافذه را به همراه نمایان شدن جوف بیان می‌کند، اما در قسمت دوم نافذه را بدون نمایان شدن جوف بیان می‌نماید و سخنی از سوراخ شدن طرف دیگر به میان نمی‌آید و حضرت بین دیه این دو قسمت نیز تفاوت قائل شده‌اند؛ به این ترتیب که در نافذه‌ای که جوف نمایان نمی‌شود، دیه آن نصف دیه موردی است که جوف نمایان می‌شود.

این فراز از روایت در واقع اشاره‌ای به معنای نافذه است؛ به این بیان که نافذه اعم از جراحتی است که طرف دیگر را نیز بشکافد یا نشکافد، هرچند ممکن است دیه یا ارش این دو جراحت با یکدیگر متفاوت باشد.

از آنچه بیان شد، چند نتیجه به دست می‌آید و بسیاری از ابهامات در این موضوع پاسخ داده می‌شود:

اول. معنای اصطلاحی نافذه از معنای لغوی آن فاصله گرفته است و علیرغم اینکه در لغت به معنای شکافتن بدن و خارج شدن از طرف دیگر است، اما در اصطلاح اعم از آن است که از طرف دیگر خارج شود یا نشود، و حتی به نظر می‌رسد قدر متیقن از نافذه در جایی که قرینه‌ای نباشد، موردی است که از طرف دیگر خارج نشده باشد.

دوم. در این فرازها دلالتی بر وسیله خاصی در حصول این جنایت نبود، لذا چه آلت

جارحه از نوع نیزه و چاقو و میلگرد و... باشد، و چه از نوع گلوله و ساچمه، همه این اشیاء می‌توانند جرح نافذه را ایجاد نمایند، اما نکته بسیار ظریف و مهم آن است که در این روایت در تمامی بندهایی که به نافذه اشاره شده، یا به سوراخ‌شدنی اشاره کرده که طرف دیگر از لابه‌لای این سوراخ نمایان می‌شود، یا جراحی به گونه‌ای بوده که بسته نمی‌شود. بدین معنا که آلت جارحه باید به اندازه‌ای باشد که زخم نسبتاً بزرگی ایجاد کند و لذا سرنگ و سوزن (خیاطی یا ته‌گرد)، خرده‌شیشه و خرده‌فلز یا شن، مصداق نافذه نخواهد بود، چراکه پس از وارد و خارج‌شدن، سریعاً زخم بسته می‌شود و اثر چندانی از خود به‌جای نمی‌گذارند. در این مورد تفاوتی ندارد که جرح حاصله از سوزن سطحی باشد یا عمیق.

سوم. در ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی بیان شده که نافذه جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود، اما در تبصره ۲ بیان می‌نماید که هرگاه شیئی که جراحی نافذه را به وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحی نافذه محسوب می‌شود.

شایان ذکر است که انتخاب این کلمات هدفمند نبوده است، چراکه شیء با وسیله متفاوت بوده و بین آنها رابطه عموم و خصوص مطلق است. تکه‌های شیشه، ورقه‌های باریک فلزی، شن و میلگرد و نظایر آنها شیء هستند، اما وسیله نیستند، لذا بایستی کلمات هدفمند و واحد انتخاب شوند و مطابق نظر ما واژه شیء مناسب‌تر از وسیله است.

## ۲. دیه جراحی نافذه

مشهور فقها، اصل جراحی نافذه را پذیرفته‌اند و همگی اتفاق نظر دارند بر اینکه دیه آن عشر دیه کامل انسان است، اما بین این فقها اختلافاتی راجع به حدود و ثغور جراحی نافذه وجود دارد؛ از جمله این اختلافات، دیه نافذه برخی از اعضا و میزان دیه جراحی نافذه اعضای زنان است که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱-۲. دیه نافذه اعضای زنان

آنچه از ظاهر اصل دیات استفاده می‌شود، آن است که دیه‌ای که برای جراحات نافذه بیان شده مختص مردان است و اگر این جراحات برای زنان حادث شود باید ارش به آنان پرداخت شود، چراکه در این روایت تصریح به «رجل» شده است: «فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ حَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ مِنْ أَطْرَافِهِ»، اما این ظهور بدوی که از روایت استفاده شده، مورد اتفاق همه فقها قرار نگرفته است. در این بخش به اقوال فقها در این زمینه پرداخته و در انتها نظر برگزیده ارائه خواهد شد.

## ۱-۲-۱. تفاوت دیه بین زن و مرد

مشهور فقها بر این اعتقادند که این حکم مختص مردان است و در مورد زنان باید حکم به ارش و حکومت نمود (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۵؛ خمینی، بی‌تا، ص ۵۹۵؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا، ص ۵۱۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۲).

از جمله ادله‌ای که برای این نظر ارایه شده، عبارت است از اینکه در روایت واژه «الرجل» آمده است و از این تخصیص فهمیده می‌شود که زنان اینگونه نیستند (عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۹) و دلیلی وجود ندارد که زنان را همانند مردان بدانیم، و گرنه راه قیاس را خواهیم پیمود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۵۹).

قائلان به این نظریه، در اینکه ارش یا دیه زنان در این صورت به چه میزان خواهد بود نیز با یکدیگر به اختلاف برخاسته و نظر واحدی ارائه ننموده‌اند (عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۹).

## ۱-۲-۲. عدم تفاوت بین مرد و زن

در میان فقها برخی دیگر علی‌رغم تخصیص روایت به مرد و بیان واژه «الرجل» در آن، معتقدند که تفاوتی بین دیه نافذه زن و مرد نیست و حکمی که در روایت برای جراحات نافذه بیان شده است به زنان نیز تعمیم پیدا کرده و شامل آنان نیز می‌شود. ادله‌ای که فقها برای اثبات این نظریه بدان تمسک جست‌ه‌اند، عبارت است از اینکه

ذکر واژه «رجل» در روایات ظاهراً به عنوان مثال است و خصوصیت ندارد (منتظری، بی تا، ص ۵۵۶) و دیه زنان تا زمانی که به ثلث دیه نرسد مساوی مردان است و دیه نافذه نیز مشمول چنین قاعده‌ای است، زیرا کمتر از ثلث دیه است (طباطبائی حائری، ۱۴۰۹ق، ص ۵۰۸؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۷؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ق، ص ۵۲۶؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۰).

### ۳-۱-۲. صلح در دیه زن

برخی از فقها راه سومی را در پیش گرفته‌اند و آن عبارت از صلح در دیه نافذه است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ص ۹۵؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ص ۵۶۱) و البته این نظر بسیار عجیب بوده و ابهامات فراوانی دارد که همه بی پاسخ مانده است؛ از جمله اینکه چه کسی مسئول ایجاد صلح است، اگر صلح و تراضی ایجاد نشد چه باید کرد، و اینکه آیا صلح باید کمتر از دیه باشد یا به میزان دیه و بیشتر از آن هم جایز است.

### ۴-۱-۲. نظر برگزیده

اختلاف نظر فقها مبنی بر اختصاص این حکم به مرد یا تعمیم آن به زن ملاحظه گردید، اما به نظر می‌رسد حق با گروه دوم (قائلان به عدم تفاوت دیه زن و مرد در جراحت نافذه) است. دلایلی که می‌توان برای همراهی با این گروه و استحکام و اتقان نظر خود بیان کنیم، عبارتند از:

#### اول. تغلب در تذکیر

برای فهم دقیق روایات لازم است به شرایط و اسباب صدور روایات توجه ویژه داشته باشیم؛ مواردی همچون زمان، مکان، و شرایط خاص؛ چراکه عدم آگاهی و توجه به این شرایط می‌تواند به برداشت غلط از حدیث منجر شود. یکی از این موارد، تقیید برخی از روایات به مردان است، چراکه مخاطب اصلی این روایات مردان هستند. در روایت نافذه نیز تقیید روایت به مردان، حمل بر غالب افراد می‌شود، زیرا غالب افرادی که مورد صدمه رمح و خنجر قرار می‌گرفته‌اند مردان بوده‌اند، نه زنان (لاری، ۱۴۱۸ق، ص ۵۲۴)،

و این بدان معنا نیست که اگر زنان دچار چنین صدمه‌ای شدند مشمول چنین حکمی قرار نگیرند.

هرچند در زبان عربی تفکیک در جنسیت بسیار است و فعل‌ها، اسم‌های اشاره، ضمائر و... مذکر و مؤنث دارند، لکن این اصل در فرهنگ محاوره جایگاهی ندارد، بلکه تغلیب امری غالبی است. در فرهنگ محاوره اگر بخواهند از زن و مرد سخن بگویند جانب مذکر اختیار می‌شود و مطلب را با آن بیان می‌کنند، درحالی که به مفهوم حقیقی آن یعنی مرد نظر ندارند.

در آیات و روایات نیز موارد متعددی به چشم می‌خورد که واژه رجل از باب تغلیب در اعم از زن و مرد به کار رفته است که در این موارد باید اصل اولی را در آنها بر اشتراک احکام و عمومیت گذارد، مگر آنکه دلیلی بر اختصاص اقامه شود. به عنوان نمونه در آیات «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (احزاب، ۲۳)، «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّخِذُوا» (توبه، ۱۰۸)، «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب، ۴)، و «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور، ۳۷) این گونه است. همچنین در روایات معصومان نیز به جهت اینکه به زبان محاوره و عرف مردم صادر شده‌اند، از این امر مستثنی نیست. صاحب حدائق در این زمینه می‌نویسد:

روشن است که بیشتر احکام، در عبادات و معاملات و غیره، مختص مردان است و پرسش‌ها نیز به مردان اختصاص دارد، ولی بدون خلاف، زنان نیز داخل در این احکام هستند، مگر خصوصیت برای مردان ثابت شود. این امر برای کسی که در تمام روایات مربوط به احکام تدبر کند، روشن می‌شود و دلیلش آن است که آنچه در اخبار و احادیث آمده، بر سبب تمثیل است و حکم به افراد دیگر، با تنقیح مناط قطعی، سرایت می‌کند (بحرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۴۲).

علاوه بر زبان محاوره و عرف جامعه، اختصاص حداکثری جراحات نافذه به مردان نیز در ذکر لفظ الرجل در روایت مؤثر بوده است، زیرا مردان به جهت شرکت در جنگ‌ها بیشتر مورد اصابت نیزه و تیر قرار می‌گرفته‌اند.

### دوم. عدم تفاوت دیه زنان در کمتر از ثلث

دیه زنان زمانی که به ثلث دیه برسد تنصیف می‌گردد، لذا تا زمانی که به ثلث نرسیده باشد، مساوی دیه مردان خواهد بود. روایاتی نیز همچون صحیحہ ابی بصیر<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۰) و صحیحہ ابان بن تغلب<sup>۲</sup> (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۴) به این مسئله اشاره دارند و تنها زمانی از این قاعده صرف نظر می‌شود که در روایات به طور خاص برای زن دیه‌ای جداگانه در نظر گرفته شود و تا زمانی که چنین روایاتی نباشد، به همین قاعده عمل خواهد شد.

### سوم. اختلاف نسخه در روایت

در برخی از نسخه‌های کتب روایی همچون وسائل الشیعه به جای لفظ «الرجل»، واژه «البدن» آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۵) که در صورت اعتماد به این نقل، بحث از تفاوت دیه زن بی‌فایده خواهد بود. البته برخی از فقها تصریح کرده‌اند که این نقل مورد اعتماد نبوده و ذکر البدن در وسائل الشیعه سهو است (خوئی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۷؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۰)، اما از آنجا که شیخ حر عاملی این روایت را در دو مورد از کتاب‌های خویش (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۵) آورده و هیچ‌گونه شباهتی بین الرجل و البدن وجود ندارد تا قائل به سهو شویم، لذا این احتمال تقویت می‌شود که شیخ حر عاملی دسترسی به نسخه‌ای داشته است که در اختیار محمّدون ثلاث نبوده است. بر اساس دلایلی که ارائه گردید، قول به عدم تفاوت دیه زن و مرد در جراحت نافذه تقویت می‌شود.

### ۲-۲. دیه نافذه اعضای دارای دیه کمتر از یک‌دهم

اطلاق و ظاهر روایت نافذه به این معنا است که جراحت نافذه در هر قسمتی از

۱. جِرَاحَاتُ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ سِوَاهُ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا جَازَ ذَلِكَ تَصَاعَفَتْ جِرَاحَةُ الرَّجُلِ عَلَى جِرَاحَةِ الْمَرْأَةِ ضِعْفَيْنِ.

۲. إِذَا الْمَرْأَةُ تُعَاقِلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلُثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ رَجَعَتْ إِلَى النِّصْفِ.

اعضا، مشمول عشر ديه خواهد بود. اين در حالي است كه چنين اطلاقي موجب مي شود در برخي موارد ديه، فرع زيادتر از ديه اصل شود و اين قبيح است (سبزواري، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۱)؛ از جمله جراحت نافذه در انگشتان يا نافذه در يكي از بندهاي انگشتان؛ چه اينكه بریدن يك بند انگشت ديه‌اي به مراتب كمتر از وارد کردن نافذه به آن دارد (طباطبائي حائري، ۱۴۱۸ق، ص ۵۲۴) (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۵؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۹) زيرا يك بند انگشت يك سي ام ديه دارد اما جراحت نافذه آن سه برابر بيشتري و يك دهم ديه خواهد بود؛ لذا فقها در برابر اين اشكال مواضع متفاوتي را اخذ نموده‌اند:

الف) تسليم در برابر حكم به عنوان حكم تعبدی: برخي از فقها تصريح کرده اند كه در برابر اين حكم بايستي تسليم بود و برخي نيز به جهت اينكه اين حكم را مطلق ذكر نموده اند اين طور برداشت مي شود كه حتي در جايي كه ديه نيز كمتر باشد را نيز پذيرفته‌اند.

ب) تخصيص حكم به اعضايي كه در آن ديه كامل است. (ر.ك: عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۲)

ج) تخصيص حكم به اعضايي كه ديه آنها بيش از صد دينار است (منتظري، بی تا، ص ۵۵۶) (خميني، بی تا: ص ۵۹۵).

د) انصراف حكم نافذه از انگشت و مانند آن: برخي از فقها بر اين اعتقادند كه انگشت و مانند آن از شمول اطراف بدن خارج اند و «طرف» انصراف از اين اعضا دارد.

يك از فقهای معاصر می نویسد:

مراد از نافذه بر حسب آنچه كه از عرف فهميده مي شود اعضايي همچون ران، دست، پا و بازو است؛ اما غير اين اعضا مثل انگشتان، ظاهر انصراف نافذه از آن است و در صورت شك در شمول يا عدم شمول اين اعضا، نمی توان به عموم دليل تمسك جست و بايد به حكومت رجوع كرد (سبزواري، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۱).

صاحب مجمع الفائده نيز معتقد است به انگشت و مانند آن كه داراي ديه‌اي كمتر از ديه كامل يا نصف ديه است، طرف گفته نمی شود (اردبيلي، ۱۴۰۳ق، ص ۴۵۹).

همان گونه كه بيان گردید، حكم نافذه مختص اطراف بدن است نه اطراف الاطراف،



لذا انمله و انگشت و مانند آن که اطراف الاطراف به حساب می‌آیند، از تحت این حکم خارج خواهند بود و اشکالی به اطلاق یا عموم روایت وارد نخواهد بود. بر این اساس باید گفت علی‌رغم نظر مشهور فقها که اصطلاح اطراف را به معنای لغوی آن، یعنی «الناحیه من النواحی» گرفته‌اند، واژه اطراف در بحث جنایات به معنای اعضای انتهایی و منتهی‌الیه اعضای انسان خواهد بود، اما در اینکه اعضای انتهایی بدن چه اندامی است، و آیا دست و پا و سر است، یا اعضای دیگر را نیز شامل می‌شود باید به عرف مراجعه نمود، اما به نظر می‌رسد سینه، پهلو و شکم، اعضای مرکزی بدن محسوب شده و آنچه که در اطراف آن قرار دارد، اعضای انتهایی محسوب خواهند شد، لذا دست، پا، سر و حتی دستگاه تناسلی نیز اعضای انتهایی محسوب خواهد شد، اما نمی‌توان گردن را عضو انتهایی برشمرد.

مؤید کلام ما روایاتی است که جنایات به اعضای مرکزی بدن را مصداق جائفه می‌دانند (چراکه صدر و بطن دارای جوف هستند) و دیه آنها ثلث دیه است و از دیه نافذ به مراتب بیشتر است.

باید توجه داشت که این اعضای انتهایی نسبت به اصل بدن انسان فرض شده است، و گرنه تصور عضو انتهایی برای هر عضوی امکان‌پذیر است، همچون انگشت که عضو انتهایی دست و پا به شمار می‌رود، ناخن عضو انتهایی انگشت، مو و گوش نیز عضو انتهایی سر خواهند بود، اما چون در روایت، اطراف بدن انسان را متذکر شده است، لذا اعضای انتهایی بدن مدنظر خواهد بود، نه اعضای انتهایی اعضا.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات

این نوشتار به نتایجی منجر شده که در صورت پذیرش قانون‌گذار، لازم خواهد بود ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌های آن به نحو مقتضی اصلاح گردد. این نتایج عبارتند از:

۱. نافذ جراحی است که اعضای انتهایی بدن را شکافته و از طرف دیگر خارج نشود و چنانچه از طرف دیگر بدن خارج شود، مصداق دو نافذ و تعدد دو دیه

نخواهد بود، بلکه تنها یک دبه و ارش به آن تعلق خواهد گرفت، زیرا در این صورت جراحی به دو بخش تقسیم می‌شود: نافذه (سوراخ شدن و نفوذ در بدن) و پارگی طرف دیگر بدن بدون نفوذ. لذا برای این پارگی صرفاً ارش تعلق خواهد گرفت.

۲. نافذه فقط شامل اطراف بدن (اعضای انتهایی بدن) است، یعنی دست و پا و اعضای تناسلی، و با اطراف الاطراف متفاوت بوده و ناخن و مو و گوش و... اطراف الاطراف خواهند بود و مشمول نافذه نخواهند بود.

۳. در دیه جراحی نافذه، تفاوتی بین زن و مرد نیست و لفظ رجل که در ادله آمده است حمل بر غالب افرادی می‌شود که مورد این جراحی قرار می‌گیرند.

۴. جراحی نافذه ضرورتی ندارد که با وسیله خاصی ایجاد شود، بلکه لازم است آلت جراحی به گونه‌ای باشد که زخم نسبتاً بزرگی ایجاد کند و لذا سرنگ و سوزن (خیاطی یا ته‌گرد)، خرده شیشه و خرده فلز یا شن مصداق نافذه نخواهد بود.

## فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۳، چاپ سوم) بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازهان (ج ۱۴، چاپ اول). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۴۳۰ق). الذریعة الی تصانیف الشیعه (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۶ق). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة (ج ۵، چاپ اول). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه (ج ۲۹، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق). هداية الامة الی احکام الائمه (ج ۸، چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۷. حسینی روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام (ج ۲۶، چاپ اول). قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۳۸۱). رجال العلامة الحلّی (چاپ دوم). نجف اشرف: مطبعة الحیدریه.
۹. خمینی، سید روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث (ج ۸). نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن (چاپ اول). لبنان - سوريه: دار العلم - الدار الشامیة.

۱۳. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام (ج ۲۹، چاپ چهارم). قم: مؤسسة المنار.
۱۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۴، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. صدر، سید محمد. (۱۴۲۰ق). ماوراء الفقه (ج ۹، چاپ اول). بیروت: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۶. طباطبائی حائری، سید علی. (۱۴۰۹ق). الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع (ج ۳، چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۷. طباطبائی حائری، سید علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ج ۱۶، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۸. طباطبائی حکیم، سید محمدسعید. (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین (ج ۳، چاپ اول). بیروت: دار الصفوة.
۱۹. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین (ج ۳، چاپ سوم). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۱۰، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۱. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ج ۱۰، چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری.
۲۲. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تفتیح شرائع الاسلام (ج ۱۵، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۳. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۴ق). حاشیة الارشاد (ج ۴، چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۸ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله - الیدیات (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین (ج ۸، چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی (ج ۲، چاپ اول). قم: منشورات دار الرضی.
۲۷. قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن (ج ۷، چاپ ششم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۸. کاشف الغطاء، احمد. (۱۴۲۳ق). سفینه النجاة ومشکاة الهدی ومصباح السعادات (ج ۳، چاپ اول). نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. (ج ۷، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۰. لاری، سید عبدالحسین. (۱۴۱۸ق). التعليقة على رياض المسائل (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۳۱. مجلسی اول، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه (ج ۱۰). قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور.
۳۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. (۱۴۱۵ق). القصاص على ضوء القرآن والسنة (ج ۲، چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتائات جدید (ج ۳، چاپ دوم). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۸ق). رجال النجاشی (چاپ ششم). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۵. نجفی، بشیر حسین. (۱۴۲۶ق). بحوث فقهیه معاصره (چاپ اول). نجف اشرف: دفتر معظم له.
۳۶. بهجت فومنی، محمد تقی. (۱۴۲۶ق). جامع المسائل (ج ۵، چاپ دوم). قم: نشر دفتر معظم له.
۳۷. فاضل لنکرانی، محمد. (بی تا). جامع المسائل (ج ۱، چاپ یازدهم) قم: انتشارات امیر قلم.
۳۸. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمد تقی. (بی تا). حدود و قصاص و دیات (چاپ اول). تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامي.
۳۹. منتظری، حسینعلی. (بی تا). رساله استفتائات (ج ۲، چاپ اول). قم: دفتر معظم له.

## References

1. Ardabili, A. (1403 AH). *Majma al-Fa'idah va al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan*. (Vol. 14, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
2. Aghabozorb Tehrani, M. M. (1430 AH). *Al-Dhari'a al-Tasanif al-Shia*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
3. Bahrani, Y. (1426 AH). *Al-Hadaiq al-Nazira fi Ahkam al-Itrat al-Tahirah*. (Vol. 5, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
4. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Tafsil Wasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Shariah*. (Vol. 29, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
5. Hor Ameli, M. (1412 AH). *Hedaya Al-Uma ila Ahkam Al-A'imah*. (Vol. 8, 1<sup>st</sup> ed.). Mashhad: Majma' al-Bohouth al-Islamiyah. [In Arabic]
6. Hosseini Rouhani, S. S. (1412 AH). *Fiqh al-Sadiq*. (AS) (Vol. 26, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Kitab - School of Imam Sadiq (AS). [In Arabic]
7. Heli, H. (1381 AP). *Rijal Allama Al-Heli*. (2<sup>nd</sup> ed.). Najaf: Matba'ah Al-Heydaria. [In Persian]
8. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (Vol. 3, 3<sup>rd</sup> ed.) Beirut: Dar al-Fikr le Tab'a'ah va al-Nashr va Al-Tawzii- Dar Sadir. [In Arabic]
9. Khomeini, S. R. (n.d.). *Tahrir al-Wasila*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mu'asisah Matbu'at Dar Ilm.
10. Khoei, S. A. (1413 AH). *Rijal al-Hadith Dictionary*. (Vol. 8). Najaf: Matba'ah Al-Adab. [In Arabic]
11. Khoei, S. A. (1422 AH). *Mabani Takmilat al-Minhaj*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Imam Al-Khoei Works Revival Institute. [In Arabic]
12. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. (1<sup>st</sup> ed.). Lebanon - Syria: Dar Al Ilm- Al Dar Al Shamia. [In Arabic]
13. Sabzevari, S. A. (1413 AH). *Muhadab al-Ahkam fi bayan halal wal haram*. (Vol. 29, 4<sup>th</sup> ed.). Qom: Al Manar Institute. [In Arabic]
14. Sheikh Sadouq, M. (1413 AH). *Man La Yahdar al-Faqih*. (Vol. 4, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. [In Arabic]

15. Sadr, S. M. (1420 AH). *Mawara' al-Fiqh*. (Vol. 9, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar Al-Azwa' le al-Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzih. [In Arabic]
16. Tabatabaei Haeri, S. A. (1409 AH). *Al-Sharh al-Sagheer fi Sharh Mukhtasar al-Nafi*. (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
17. Tabatabaei Haeri, S. A. (1418 AH). *Riaz al-Masal fi Tahqiq al-Ahkam be al-Dala'il*. (Vol. 16, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
18. Tabatabaei Hakim, S. M. S. (1415 AH). *Minhaj al-Salehin*. (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar al-Safwa. [In Arabic]
19. Tarihi, F. (1416 AH). *Majma' al-Bahrain*. (3<sup>rd</sup> ed., vol. 3). Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Arabic]
20. Tusi, M. (1407 AH). *Tahzeeb Al-Ahkam*. (Vol. 10, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
21. Ameli, Z. (1410 AH). *Al-Rawda al-Bahiya fi Sharh al-LUM'a al-Damashqiyyah*. (Vol. 10, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Davari bookstore. [In Arabic]
22. Ameli, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharia al-Islam*. (Vol. 15, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mu'asisah al-Maarif al-Islamiyah. [In Arabic]
23. Ameli, Z. (1414 AH). *Hashiya al-Irshad*. (Vol. 4, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. [In Arabic]
24. Fazel Lankarani, M. (1418 AH). *Tafsil al-Shariah fi Sharh Tahrir al-Wasila - Al-Diyat*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Jurisprudence center of Pure Imams. [In Arabic]
25. Farahidi, K. (1410 AH). *Kitab al-Ain*. (Vol.8, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
26. Fayoumi, A. (n.d.). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer le al-Rafa'i*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Razi Publications.
27. Qarashi, S. A. A. (1412 AH). *Qur'an dictionary*. (Vol.7, 6<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
28. Kashif al-Ghita, A. (1423 AH). *Safina Al-Najat, Mishkat Al-Huda va Misbah Al-Saadat*. (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Najaf Ashraf: Kashif al-Ghita Institute. [In Arabic]

29. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. Vol. 7. (4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
30. Lari, S. A. (1418 AH). *Al-Taliqa ala Riaz Al-Masail*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Encyclopaedia Institute. [In Arabic]
31. Majlesi Awal, M. T. (1406 AH). *Rawda Al-Mu'taqeen fi Sharh Man La Yahzor al-Faqih*. (Vol. 10). Qom: Kushanpur Islamic Cultural Institute. [In Arabic]
32. Marashi Najafi, S. S. (1415 AH). *Al-Qisas Ala Zaw'e al-Qur'an va al-Sunnah*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
33. Makarem Shirazi, N. (1427 AH). *New Religious Questions*. (Vol. 3, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Publications of Imam Ali Bin Abi Talib School. [In Arabic]
34. Najashi, A. (1418 AH). *Rijal al-Najashi*. (6<sup>th</sup> ed.). Qom: Islmaic Publications Institute. [In Arabic]
35. Najafi, B. H. (1426 AH). *Bohouth Fiqhiyah Mu'asirah*. (1<sup>st</sup> ed.). Najaf Ashraf: Office of His Holiness. [In Arabic]
36. Behjat Foumani, M. T. (1426 AH). *Jami al-Masa'il*. (Vol. 5, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Publications of His Office. [In Arabic]
37. Fazel Lankarani, M. (n.d.). *Jami al-Masa'il*. (Vol. 1, 11<sup>th</sup> ed.) Qom: Amir Qalam Publications.
38. Majlesi II, M. B. (n.d.). *Hudud, Retaliation, and diyat*. (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Islamic Works Publishing Institute.
39. Montazeri, H. A. (n.d.). *Risalah Istifta'at*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Office of His Holiness.